

شگردهای ترویج ایران‌هراسی

علیرضا سلطانشاهی

مدخل

کتاب *ایران‌هراسی* چند وقتی است که به بازار نشر عرضه شده. شاید مترجم محترم و ناشر آن این تصور را کرده‌اند که کتاب از مواضع جمهوری اسلامی دفاع می‌کند و چون به سیاست‌های خشن سران رژیم صهیونیستی حمله می‌کند امتیاز نشر در فضای مطالعاتی جمهوری اسلامی ایران را به دست می‌آورد.

در حالی که محتوای کتاب با سموم داخل آن مضرتر از کتاب‌هایی است که به صراحت در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی مطالبی را بیان کرده‌اند. این اثر با آشفتگی بسیار زیادش در انتقال مطلب و ساختار بسیار نامعقول‌اش در تدوین مطالب، به صورت تلویحی، خواستار تمکین ایران به خواست‌های رژیم صهیونیستی است و این نشانگر آن است که دشمن از تمام ابزار و زبان‌ها در بیان خواست و مطالبه مطلوب خود استفاده می‌کند.

البته عدم ترجمه و نشر این دست آثار و جلوگیری از مطالعه آن قصد این مقال نیست. اتفاقاً کتاب‌ها و مطالب بسیار مسموم‌تری باید با آگاهی و مراقبت مورد مطالعه و بررسی





قرار گیرد که هم شگرد دشمن آشکار شود و هم جامعه علمی و دانشگاهی راه برخورد با دشمن را پس از شناخت دقیق آن کاوش نمایند. مهم مراقبت و مدیریت این مسیر است که آگاهانه وارد فضای جنگ علمی شویم تا سم در پیکره علمی ما اثر نکند.

از همین رو آشنایی با آثار و آرای بسیاری از متفکران اشغالگر به ویژه از سوی مراکز علمی خاص در ایران از اهم واجبات و مقدمات یک هم‌اورد همه‌جانبه با صهیونیسم است و شایسته نیست که در مقابل تعداد زیادی مراکز و محافل ایران‌شناسی، شیعه‌شناسی، شرق‌شناسی در اسرائیل، جمهوری اسلامی چه در سطح دولتی و چه غیر دولتی، مراکزی برای شناخت یهود، صهیونیسم و اسرائیل نداشته باشد و حتی از بورس چند دانشجوی برای فراگیری زبان و ادبیات عبری در دانشگاه‌های صاحب کرسی اروپایی نیز غافل بماند. بگذریم از اینکه آموزش مفاهیم صهیونیسم با ابعاد و خطر آن برای دین و دنیای ما هم در سطح مدارس و کتب درسی و هم در دانشگاه‌های دولتی و آزاد با اوضاع اسفباری مواجه است. شاید اهل خرد، تفکر و اقدامی کنند.

ما بچه بودیم. کلیمی‌ها رو خیلی اذیت می‌کردیم. کم‌کم که بزرگتر شدیم. خوب ما این ور رودخونه بودیم اون‌ها اونور رودخونه. بزرگتر شدیم گفتیم یعنی چه؟ مسلمون‌ها مرض دارند بچه کلیمی‌ها رو می‌زنند؟

[یک روز] من داشتم میومدم خونه دیدم یکی داد میزنه «گوئیم بژکشتان» یعنی مسلمونه منو کشت؛ به مسلمون می‌گفتند گوئیم^۱. من یک شاخه از درخت کندم و رفتم دیدم دو تا کلیمی، رو سر و پای مجتبی پسر عموم نشسته‌اند دارند میزنندش و هی می‌گویند «گوئیم بژکشتان». اون‌ی که روبه‌روی من نشسته بود در رفت. اون‌ی که پشتش به من بود نرسید در بره؛ یخش رو گرفتم. کشون کشون بردمش خونه طویله‌اش کردم. در طویله رو بستم. رفتم گزارش کردم به مادرش. [مادرش] اومد گفت: «بی‌بی آغابتول (مادرم) به قربونت، چونو پیر مونژ طیله کرتی» (چرا پسر من رو طویله کردی)؟

گفتم بابا این داره میزنه. خوب چرا میگه «گوئیم بژکشتان»؟ خوب مرض داره؟
گفت حالا غلطژ کرد (غلط کرده) التماس کردم. مادرم گفت بابا ولش کن بره.

کلیمی‌ها این جور بودند. حق به جانب ولی آب زیر کاه.^۲
خاطره حاضر گوشه‌ای از واقعیت رایج در تمام مناطق یهودی‌نشین به عنوان یک اقلیت در میان مسلمانان و سایر مذاهب و ادیان است. پژوهش‌های مطرح پیرامون یهودستیزی و ریشه‌های آن، همواره بر نکات و ویژه‌ای به عنوان عوامل اصلی تأکید می‌کند که عده‌ای از این عوامل اعتقادی و برخی رفتاری و مهم‌تر از همه عامل اقتصادی است. ولی یهودیان در این مسیر هیچ‌گاه به ریشه‌های یهودستیزی مطرح شده نمی‌پردازند و صرفاً بر وجود یهودستیزی تأکید دارند. چه آنکه اگر قرار باشد این عوامل مورد بررسی قرار گیرد خود متهم به ایجاد این فضا می‌شوند.

۱. یهودیان نوع بشر را به یهودی و غیر یهودی تقسیم می‌کنند و به غیر یهودی‌ها در فرهنگ و اعتقاد خود «گوئیم» می‌گویند که ذیل واژه «جنتیل» (gentil) در فرهنگ و منابع انگلیسی توضیح داده شده است. بر اساس این تقسیم‌بندی یهودیان فقط خود را انسان و برگزیده خداوند می‌دانند.
۲. خاطره از رضا توئمی منصوری، محل خاطره: خوانسار، زمان: دهه ۳۰ شمسی.





آشنایی با آثار و آرای بسیاری از متفکران اشغالگر به ویژه از سوی مراکز علمی خاص در ایران از اهم واجبات و مقدمات یک همآورد همه جانبه با صهیونیسم است و شایسته نیست که در مقابل تعداد زیادی مراکز و محافل ایران شناسی، شیعه شناسی، شرق شناسی در اسرائیل، جمهوری اسلامی چه در سطح دولتی و چه غیر دولتی، مراکزی برای شناخت یهود، صهیونیسم و اسرائیل نداشته باشد.

اشغالگر بودن، باید مشروعیت یابد.

درباره کتاب

کتاب/یران هرآسی نوشته هگایی رام و ترجمه فریدون مجلسی از نشر مروارید در سال ۱۳۹۰ به بازار عرضه شده است.

این اثر ترجمه فارسی از نسخه انگلیسی پروژه‌ای بود که از سال ۲۰۰۱ به هگایی رام از سوی انستیتو وان لیر در قدس پیشنهاد شد که پس از هفت سال در سال ۲۰۰۶ به ثمر نشست و فرآیند ترجمه آن به انگلیسی نیز باعث تغییرات اساسی در آن گردید که به قول نویسنده تفاوت بسیاری با نسخه ۲۰۰۷ دارد.

هگایی رام به عنوان نویسنده این اثر، عضو هیئت علمی دانشگاه بن گوریون در نقب و مطالعات خاورمیانه‌ای آن است که ضمن آشنایی و تخصص در حوزه ایران شناسی، پیرامون امپریالیسم، استعمار، مطالعات اسرائیل و تاریخ مصرف مواد مخدر و الکل نیز صاحب نظر می‌باشد.

وی با این کتاب می‌تواند در زمره پست صهیونیست‌ها و منتقدین به سیاست‌های خشونت‌بار و نژادپرستانه صهیونیستی قلمداد شود که چند سالی است در کنار سایر سکولارها و چپ‌گرایان سیاست‌های تندروانه مذهب‌یون را مورد حمله قرار می‌دهند.

ترجمه کتاب هگایی رام که خالی از اشکال ترجمه و تایپ عناوین و اشتباه در اسامی

حربه و سلاح یهودیان در این مقطع مظلوم‌نمایی است؛ تا همیشه در پناه خود در میان اکثریت، امنیت یابند و رفتار بد خود را توجیه نمایند.

به همین دلیل این قوم حریص، عنود و فتنه‌انگیز در طول تاریخ در عین شیطنت‌ها و ضربه‌های خود، طلب کار و مظلوم نشان داده است.

خاطره مطلع این مقال تقریباً با محتوای کتاب منطق نگرانی اسرائیل؛ یران هرآسی، منطبق است و به صورت غیر مستقیم به مخاطب خود القاء می‌کند که اسرائیل در عین

هم نیست، از چهار بخش ذیل تشکیل شده است:

۱. سرآغاز دگرگونی بنیانی ایران
۲. تجدد در بحران
۳. انباشت خشونت ایران و کشور یهود
۴. یهودیان ایران در ذهنیت صهیونیستی - اسرائیلی

معرفی و نقد کتاب

در بخش اول نویسنده سه دلیل برای دشمنی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی به شرح ذیل از پایه می‌کند:

۱. دیکتاتوری مشرق‌زمینی مذهبی و واپس‌گرای اسلامی در تضاد با دموکراسی غربی و متحد یهودی سکولار است.

۲. رقابت راهبردی بر سر قدرت و برتری جویی در خاورمیانه.

۳. نگرانی راهبردی اسرائیل از خواست ایران برای نابودی اسرائیل

نویسنده از نظر خود این دلایل را برنتابیده و مهمترین دلیل دشمنی را در کلمه یا واژه‌ای به نام آشفته‌گی روحی^۱ خلاصه می‌کند.

در واقع هگایی رام تصور رایج در محافل علمی و سیاسی رژیم صهیونیستی پیرامون دلایل دشمنی رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد. وی با مقایسه آنچه در ایران و اسرائیل روی داده است فضایی ترسیمی می‌کند که به تقابل سنت و مدرنیته در هر دو فضا منجر می‌شود و این پایه تصور رایج در اسرائیل شده است.

رژیم شاه از منظر هگایی رام و بسیاری از همفکران او در مسیر مدرنیسم و تجدد با الگوی غربی پیش می‌رفت که با تفکر مذهبی و سنتی انقلاب اسلامی متوقف و کنار زده شد؛ و این توقف، دیدگاه‌های واپس‌گرایانه در این کشور را ایجاد کرده و توسعه بخشید. رام معتقد است که اتفاقاً در همین زمان، پیروزی حزب لیکود در سال ۱۹۷۷ دوران اقتدار حزب کار و چپ‌گرایان با تفکرات سکولاریستی آنها را پایان می‌دهد و رژیم صهیونیستی با آنچه بعداً در ایران اتفاق می‌افتد مشابهت می‌یابد. در واقع حزب لیکود سرآغاز فعالیت مذهبیون و راست‌گرایان در عرصه سیاسی رژیم صهیونیستی هستند. خلق واژه‌های خمینیسم و بگینیسم در این دوره، از مشخصات و دسته‌بندی موجود فکری این فضا است.

1. moral panic



هگایی رام به نحوی با تندرwane دانستن سیاست‌های مذهبیون در اسرائیل، ایده دو دولت یعنی دولت یهودی و فلسطینی را راه حل بحران در خاورمیانه می‌داند؛ یعنی سیاستی که چپ‌گرایان دنبال آن هستند

از سوی دیگر همزمانی یک اتفاق قابل تأمل در دو کشور، معادلات آتی منطقه را دچار تغییرات اساسی می‌نماید. به این معنا که به یک‌باره مهمترین دشمن رژیم صهیونیستی در معاهده کمپ‌دیوید به دوست رژیم صهیونیستی تبدیل می‌شود و مهمترین دوست این رژیم که ایران و شاه هستند با وقوع انقلاب اسلامی به مهمترین دشمن رژیم صهیونیستی تبدیل می‌شوند؛ یعنی زمینه‌های ایجاد ایران‌هراسی نه برای اعراب و ملت‌های منطقه، بلکه برای اسرائیل و حامیان آن.

تقابل سنت و مدرنیته، دین و سکولاریسم، پیشرفت و عقب‌ماندگی همگی از موارد تأکیدشده هگایی رام است که به فضای اسرائیل نسبت می‌دهد و ظهور مذهبیون در اسرائیل و انقلابیون در ایران را سرآغاز تقابل این واژگان با هم می‌داند. در حالی که اساساً به این مهم اشاره نمی‌کند که رژیم صهیونیستی یک رژیم اشغالگر است و کشور دیگری را به اشغال درآورده و انقلاب اسلامی به همین دلیل آن را به رسمیت نمی‌شناسد و خواستار نابودی آن است و به رغم تصور هگایی رام به هیچ عنوان هم خواستار همزیستی با این رژیم اشغالگر نیست و آن را نیز از هیچ کس پنهان نمی‌کند و صراحتاً به دنبال تحقق همین ایده است.

ولی هگایی رام به نحوی با تندرwane دانستن سیاست‌های مذهبیون در اسرائیل، ایده دو دولت یعنی دولت یهودی و فلسطینی را راه حل بحران در خاورمیانه می‌داند؛ یعنی سیاستی که چپ‌گرایان دنبال آن هستند. از همین رو با وجود شواهد و براهین مشخص در دشمنی صریح جمهوری اسلامی با یک دلیل و منطق عقلانی، موضوعی همچون سرگستگی یا آشفتگی روحی را بیان می‌کند که مانیز ضمن تأیید این بیماری در وجود اشغالگران، منطق دشمنی را در اشغالگری دانسته و بر آن تأکید می‌کنیم.

شاید اگر هگایی رام به جای سرگستگی روحی، عبارت مظلوم‌نمایی را در توجیه رفتار اسرائیلی‌ها ذکر می‌کرد، فهم استدلال او آسان‌تر می‌نمود. چه اینکه با وجود انبوه سلاح و کمک از سوی غرب و ارتکاب انواع ریز و درشت از نوع جنایت و تجاوزگری در کارنامه خود، همچنان خود را در معرض خطرهایی همچون هیتلر، اعراب، ایران و در دوره‌ای احمدی‌نژاد می‌انگاشت.

هگایی رام اگر چه نظریات مخالف خود در صحنه علمی و سیاسی رژیم صهیونیستی

هگایی رام اگر چه نظریات مخالف خود در صحنه علمی و سیاسی رژیم صهیونیستی نسبت به ایران را به چالش می کشد ولی در اقلناغ منطقی مخاطب خود موفق نیست و به نظر می رسد که به صورت غیر مستقیم در حال انتقال دیدگاه و رویکردی است که شدیداً در اسرائیل علیه ایران فکر می کرده و اقدام می کند

نسبت به ایران را به چالش می کشد ولی در اقلناغ منطقی مخاطب خود موفق نیست و به نظر می رسد که به صورت غیر مستقیم در حال انتقال دیدگاه و رویکردی است که شدیداً در اسرائیل علیه ایران فکر می کرده و اقدام می کند؛ به عنوان مثال ذکر از خصومت ذاتی با انقلاب و لزوم برخورد خشن تر شاه با انقلابیون در ایران، اعتقادی نیست که فقط مختص تندروها بوده باشد، بلکه اجماع صهیونیستی بر کشتار بیشتر مردم در جریان

انقلاب اسلامی تصریح دارد و رام بازگوکننده آن است. یا در جای دیگر از تصمیم سران صهیونیستی در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران سخن می گوید و آن را تصمیم قطعی در پایان روند مذاکرات ناموفق، ذکر می کند. در واقع او ضمن بیان اعتقاد خود مبنی بر قابل مذاکره بودن سران ایران حتی در مورد موجودیت رژیم صهیونیستی، گزینه حمله را از سوی عده‌ای که به ظاهر خشن می خوانند، حتمی دانسته و مخالفت خود و همفکران خود را نیز بی تأثیر می داند.

بخش دوم

تصور از دست رفتن مهمترین دوست برای اسرائیل در منطقه برای یهودیان بسیار سخت و ناگوار بود؛ آنهایی که تا توانسته بودند از این سرزمین و منابع آن چپاول کرده بودند و انقلاب اسلامی با ظهور خود این دست چپاولگر را قطع کرد.

اگر چه صهیونیست‌ها بسیار زودتر از امریکا نسبت به قطعی بودن وقوع انقلاب اعتقاد پیدا کرده و دست به کار خروج از ایران شده بودند ولی تصور ناشی از جبران این خسارات باورپذیر نبود. آنها سخن از تسخیر سفارت و به آتش کشیدن آن را مطرح کردند در حالی که بسیار زودتر از آن اسناد سفارت یا خارج شده و یا از بین رفته بود و حتی نیروهای سفارت، خارج از محل در اختفا به سر می بردند و با کمک امریکا خارج گردیدند و سفارت هم به آتش کشیده نشد. بر شمردن مشخصات انقلاب اسلامی به عنوان یک نهضت ارتجاعی و جبارانه، بی رحم و جزم‌اندیش خواندن آن از سوی ایران‌شناسانی همچون مناشری نشانگر سنگینی قبول این شکست است. در حالی که با یک منطق ساده وقوع انقلاب، حرکت حضرت امام (ره) و رفتنی بودن رژیم شاه با ادله و براهین





شاید اگر هگایی رام به جای سرگشتگی روحی، عبارت مظلوم‌نمایی را در توجیه رفتار اسراییلی‌ها ذکر می‌کرد، فهم استدلال او آسان‌تر می‌نمود. چه اینکه با وجود انبوه سلاح و کمک از سوی غرب و ارتکاب انواع ریز و درشت از نوع جنایت و تجاوزگری در کارنامه خود، همچنان خود را در معرض خطرهایی همچون هیتلر، اعراب، ایران و در دوره‌ای احمدی‌نژاد می‌انگاشت

قابل قبول، توجیه‌پذیر و معقول است. ولی صهیونیست‌ها به هیچ عنوان وقوع انقلاب را یک فرآیند طبیعی در جامعه یهودزده رژیم ستمشاهی نمی‌دانستند و کاملاً آن را غیر منطقی جلوه می‌دادند و حتی خواستار برخوردی شدید با انقلابیون در قالب کشتاری وسیع بودند. در واقع نداشتن ارزیابی منطقی از پیامدهای اشغالگری که جز نابودی ثمری ندارد این بار با ارزیابی غیر منطقی از وقوع انقلاب رخ می‌تاباند.

نکته جالب در خلال بررسی تحولات مربوط به انقلاب اسلامی پول‌پرستی و منفعت‌طلبی صهیونیست‌ها بود که تا آخرین لحظه دل رفتن از ایران و دست کشیدن از این خوان پر نعمت را نداشتند و زمانی که قرار شد ایران را ترک کنند، یهودیان ایرانی تمایل به خروج از ایران نداشتند؛ چرا که اولاً دلیلی بر ترک ایران نداشتند چون می‌توانستند خود را یهودی ضد صهیونیست جا زنند و ثانیاً اگر مجبور به ترک ایران به دلیل ارتکاب جرم علیه منافع و امنیت ملی می‌شدند، اسراییل گزینه اول پس از ترک ایران نبود. بلکه امریکا و اروپا مقصد مهاجرت قرار می‌گرفت که هگایی رام آن را ناشی از مخالفت و عدم همراهی یهودیان ایران با آمال صهیونیستی ذکر می‌کند در حالی که به واقع معتقد است که منافع اقتصادی یهودیان را متوجه امریکا کرده است و نه مخالفت با صهیونیسم؛ ولی هیچ وقت این اعتقاد را به صراحت بیان نمی‌کند.

بخش سوم

یهودیان ساکن در ایران یکی از درگیری‌های عمدتاً ذهنی اسراییلی در ایران بوده است. هگایی رام به صورت تلویحی وجود یهودستیزی در ایران را تأیید می‌کند. آن هم نه در دوره انقلاب بلکه یهودستیزی سابقه‌ای تاریخی در ایران دارد و به همین دلیل فرصتی برای تحقق ایده مهاجرت به اسراییل را فراهم می‌کند. ولی دیگر به این سؤال پاسخ داده نمی‌شود که چطور یهودیان با وجود رضایت بالا از زندگی در ایران به جهت منافع اقتصادی و... از یهودستیزی گله‌مند هستند. اینجاست که باید دوباره به خاطره ابتدای این مقاله مراجعه نمود و البته این تنها اختصاص به ایران ندارد. در

جان کلام هگایی رام شاید این باشد که به ایران این پیام را منتقل می کند که جمهوری اسلامی ایران هیچ راهی جز مشروعت و عیت بخشیدن به وجود اسرائیل ندارد و اسرائیل با رویه ای که هیچ منطقی ندارد و در میان مسئولین تندرو آن نیز همه گیر است، به احتمال زیاد در پی عدم توافق هسته ای به ایران حمله خواهد کرد

واقع خیلی از کشورهای یهودی خیز هم از این اتهام یهودستیزی میرا نیستند؛ در عین اینکه یهودیان نیز هیچ مشکلی برای زندگی در آنجا ندارند. کما اینکه هم اکنون نزدیک به نه میلیون یهودی با بهره مندی از بالاترین جایگاه و حقوق اجتماعی در سراسر دنیا به غیر از اسرائیل زندگی می کنند.

نکته حائز اهمیت در بیان هگایی رام این است که اگر برای ترسیم چهره ملایم از ایران مجبور

به درز گرفتن برخی حقایق است، حداقل به برخی از حقایقی که به ترسیم چهره مثبت از ایران نیز کمک می کند نیز اقدام نمی کند. مثلاً این را نمی گوید که برخلاف رویه موجود در تمام دموکراسی های پارلمانی، ایران تنها کشوری است که به اقلیت های مذهبی از جمله یهود، یک کرسی در مجلس داده است تا از ریز و درشت اخبار و اسرار نظام مطلع شود و در تصمیم گیری ها مشارکت داشته باشد. و یا در جای دیگر به هیچ روی به جریان تبرئه سیزده جاسوس یهودی در شیراز که حکم قطعی آنها به عنوان جاسوس اعدا است، اشاره نمی کند.

هگایی رام در حد فاصل تندروی در اسرائیل نسبت به ایران و رویه منطقی نظام اسلامی در برخورد با تحولات جهانی و منطقه ای به ویژه مسئله فلسطین نه حق را به ایران می دهد و نه حاضر است مشروعت رژییم صهیونیستی را زیر سؤال ببرد. تنها به یک مفهوم پیچیده و غیر شفاف همچون سرگشتگی روحی اشاره می کند که در حالت طبیعی انسان را در بیان فهم استدلال رام به سرگشتگی دچار می کند.

جان کلام هگایی رام شاید این باشد که به ایران این پیام را منتقل می کند که جمهوری اسلامی ایران هیچ راهی جز مشروعت بخشیدن به وجود اسرائیل ندارد و اسرائیل با رویه ای که هیچ منطقی ندارد و در میان مسئولین تندرو آن نیز همه گیر است، به احتمال زیاد در پی عدم توافق هسته ای به ایران حمله خواهد کرد و با اتخاذ چهره ای حق به جانب این ادعا را نیز بعدها خواهد کرد که اگر چه ما این حمله و تعرض را درست نمی دانیم ولی به شما گفتیم که این عده از مسئولین اسرایلی این طوری هستند و منطقی ندارند و حمله می کنند؛ حال ما مخالف باشیم یا موافق، هیچ تغییری در اصل ماجرا اتفاق نخواهد افتاد.



اشتباه محرز غرب و صهیونیسم در ترویج ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، تولد گروه‌های سلفی و تکفیری بود که اسباب زحمت برای مسلمین و مایه دردسر بیشتر برای غرب همچون داعش در منطقه است

بخش چهارم

منشأ ایران‌هراسی به زعم عده‌ای پس از سال ۲۰۰۶ و پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه است. در حالی که با نگاه دقیق به تحولات منطقه، ایران‌هراسی از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و اولین قربانیان آن کشورهای عربی و اسلامی بودند که در دام این شگرد صهیونیستی افتادند. منتهی این توطئه به دلیل رفتار اصولی جمهوری اسلامی زمینه رشد و گسترش نیافت. ولی از سال ۲۰۰۶ زمینه‌های لازم به صورت ویژه‌ای برای دستگاه تبلیغاتی صهیونیستی فراهم گردید.

اولین زمینه، پیروزی حزب‌الله بود که پیروزی بزرگ شیعه در مقابل انواع شکست‌های جهان اهل سنت در برابر اسرائیل قلمداد شد. در آن زمان مارتین ایندیک نظریه پرداز استراتژی مهاد دوگانه و بعدها سفیر امریکا در اسرائیل، ایجاد ائتلاف شیعه و سنی برای ترویج رعب و وحشت از تشیع را بهترین راهبرد مقابله با ایران دانست. کما اینکه مسئولین اسرائیلی جنگ ۳۳ روزه را جنگ با ایران ذکر کرده بودند و برخورد با اعراب را در مرحله پس از برخورد با ایران بیان کردند. این توطئه به قدری سریع و گسترده اجرا شد که علمای ضعیف‌النفسی همچون یوسف قرضاوی را نیز به تله انداخت تا آن مواضع ضد شیعی را اتخاذ نماید.

دومین زمینه، پیروزی احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور در ایران بود که با چند موضع ضد صهیونیستی، گویی به پیشبرد منافع تبلیغاتی صهیونیسم در ترویج ایران‌هراسی کمک کرد و حال آنکه اظهارات احمدی‌نژاد چه در بیان نابودی اسرائیل و چه انکار هولوکاست که بعدها به تردید در هولوکاست تبدیل شد، مواضع جدیدی نبوده ولی زمینه را به ویژه در دوران اقتدار جمهوری اسلامی علیه ایران فراهم کرد.

هنگامی رام در بیان مشی معتدل خود هیچ‌گاه به توطئه‌های متعدد غرب و صهیونیسم علیه ایران اشاره نمی‌کند؛ که چرا امریکا به عنوان مثال ایران را در محور شرارت قرار داد؟ چرا به بهانه واقعه ۱۱ سپتامبر با حمله به افغانستان و عراق، برای ایران تهدید آفرید؟ (ولی ایران از آن فرصت خلق کرد) چرا در کنفرانس آنابولیس اتحاد عربی و غربی علیه جبهه مقاومت را سازماندهی کرد و از سال ۲۰۰۷ به این سو اقدامات نوبه‌ای خود علیه حماس طی جنگ ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه غزه را به انجام رساند؟ چرا علیه سوریه

برای نابودی اسرائیل کاربرد سلاح اتمی در عین دشمنی ذاتی با این رژیم، راهبرد مورد قبول نظام نیست. چرا که استفاده از وسیله‌ای نامشروع برای تحقق هدفی مشروع است

اجماعی جهانی سامان داد تا عقبه مقاومت دچار مشکل شود؟ و چرا در عین وجود شواهد، قرائن و دلایل متعدد بر صلح‌آمیز بود فعالیت هسته‌ای ایران، مذاکرات هسته‌ای را به یک دور مطول بی‌هدف و خسته‌کننده تبدیل کرده است تا از پس تحریم، مردم مقاوم ایران را به زانو در آورد؟

صرف نظر از شکستی که در همه جبهه‌هایی که علیه مقاومت گشوده‌اند و ضرباتی که در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه و اخیراً ۱۵ روزه دریافت کردند و ذلتی که در سوریه با آن مواجه شدند، باز هم هگایی رام به عنوان دانشگاهی معتدل و میان‌رو و مسئولین تندرو اسرائیلی و اربابان صهیونیستی در امریکا در اشتباه‌اند و این اشتباهات ادله متقنی برای هگایی رام است تا در کتاب خود به آن برای حقانیت جمهوری اسلامی استناد کند.

اشتباه محرز غرب و صهیونیسم در ترویج ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، تولد گروه‌های سلفی و تکفیری بود که اسباب زحمت برای مسلمین و مایه دردسر بیشتر برای غرب همچون داعش در منطقه است.

هگایی رام اگر چه معترف است که دشمنی اسرائیل با ایران چشم و گوش اسرائیل را بسته است ولی باید این سؤال را از خود وی پرسید که مگر چشم و گوش تو که استاد دانشگاه بوده و میانه‌رو هستی نیز بسته نشده است؟ آیا آتش به پا شده از فتنه مذهبی که اسرائیل بر آن می‌دمد غرب را به خطر نیانداخته است؟ آیا القاعده خودساخته ثمری برای غرب و صهیونیسم در مهار ایران ایجاد کرد که تجربه داعش تکرار شد؟

هگایی رام با ژست حق به جانب به ایران می‌گوید که از سوی اسرائیلی‌ها تحت فشار است ولی این را نیز باید بداند که با نگارش کتابی که باز هم به وجود و بقای صهیونیسم تأکید می‌کند در این سوی میدان هم مقبولیتی نخواهد یافت. چرا که افسانه برپایی دو دولت هیچ وقت از سوی جمهوری اسلامی پذیرفته نخواهد شد. چون صهیونیسم مشروعیت می‌یابد و هیچ‌گاه ایده نابودی اسرائیل هم از اصول اولیه نظام در سیاست خارجی ایران کنار گذاشته نخواهد شد؛ چون منطقی الهی، انسانی و سیاسی دارد. در عین حال برای نابودی اسرائیل کاربرد سلاح اتمی در عین دشمنی ذاتی با این رژیم، راهبرد مورد قبول نظام نیست. چرا که استفاده از وسیله‌ای نامشروع برای تحقق هدفی مشروع است.

